

خط ایست

سر خاک ثریا!

امیر حسین جان

«هنوز چند روزی از پوشیدن لباس سر بازی نگذشته بود. می دانستم چشم به راهی در خانه دارم. ثریا تا زه عروس بود و باید دوری من را تحمل می کرد. وقتی پذیرفت سر سفره عقد بنشیند، پدر و مادرش راضی نبودند و مرتب از بیکاری محمود، می نالیدند. می خواست کوتاهی های گذشته را جبران کند. باید پیروزی می شد و سر بلندی ثریا، برای او خیلی مهم بود. دوره آموزشی تمام نشده بود که با مرگ پدرش سیاه پوش شد. پدرش مغازه بقالی داشت و محمود همیشه در آن جاباقوق دوستانه راه انداخته بود.» روز به روز بقالی از رونق افتاد تا این که محمود به خاطر سرپرستی مادرش کفالت گرفت و زودتر از موعد از خدمت سربازی ترخیص شد و به خانه برگشت. همه اعضای خانواده دور سفره نشستند و پدر ثریا از بازگشت شوهرش خوشحال بود که محمود چندبار سفره کرد و رو به خواهر و برادرانش گفت: «می خواهم رونق بقالی را به آن بازگر دادم اما نیاز به یک وام دارم و می دادم دلتان مهربان تر از آن است که بخواید دست رد به سینه ام بزنید.» حرف های شیرینی زد، وقتی سکوت کرد همه پذیرفتند مغازه بقالی را به او بفرورشد به شرط آن که از ثیه آنان را اقسطی و بعد از یک سال بپردازد. وقتی کر که مغازه بالا رفت، دکور بندی آن عوض شد. مواد مکمل غذایی برای ورز شکار از زیبایی اندام پشت و پترین قرار گرفت. فکر خوبی داشت چون دقیقا در ۵۰ متری مغازه پدرش باشگاه پرورش اندام بود و او با خیلی از ورز شکاران دوست بود. در خدمت با پسری آشنا شده بود که دست به جعل خوبی داشت و این ابتکار را نیز مدیون او می دانست. سراغ عباس رفت و خواست دست به کار شوند.

قوطی های شبیه قوطی های مواد مکمل با برچسب های جعلی مخفیانه داخل مغازه انتقال داده می شد. شب ها آن دو مولد مکمل های اصل را با نان پودر شده مخلوط می کردند و در بسته بندی های جدید می فروختند. سود خیلی زیادی داشت و بدون این که به کسی ضربه ای بزنند و آسیبی به آنان برسد به ثروت بادآورده ای می توانستند برسند. محمود در کمتر از یک سال پول زیادی به دست آورد به گونه ای که هنوز عید نشده بود همه از ثیه را به خواهر و برادرانش پرداخت. همه تعجب کرده بودند اما محمود ایده های تازه ای داشت. ثریا از این که شوهرش توانسته بود خط بطلانی به همه پیش بینی های خانواده اش بکشد خوشحال بود؛ اما مادر محمود هر جامی نشسته ابراز نگرانی می کرد و دایم با نصیحت از پسرش می خواست تا خدا را فراموش نکند. روز به روز

وضعیت مالی محمود، بهتر می شد تا این که به فکر دایر کردن شرکت سرمایه گذاری افتاد و با دادن آگهی در روزنامه ها و با وعده و وعیدهای زیادی از مردم خواست با مشارکت های مالی در کمتر از شش ماه پول خود را به شش براب افزایش دهند. با سرازیر شدن پول مردم در حساب های محمود او به سرمایه گذاری های مختلف در زمینه ساخت و ساز و تجارت رایانه پرداخت. به اندازه ای سرش شلوغ شده بود که گاهی شب ها نیز به خانه نمی رفت و ثریا دل نگران چشم به چارچوب در می دوخت. رفته رفته، شرکتش به صورت زنجیره ای شاخه داد و کارمندان زیادی استخدام کرد. همه او را مهندس صدامی زدند و از سووی چندوکیل خبره استخدام کرده بود تا در صورت شکایت برخی مشتریان که شش ماه بعد با بهانه جویی تنها اصل پول وی را به او باز می گردانند، بتواند همه مشکلات را حل کند. روز به روز حساب های بانکی محمود، پرتر می شد و رابطه عاطفی اش با ثریا و به سر دی می رفت. مادرش هم شاهد این اتفاقات بود. ثریا چندبار شب ها که محمود به خانه بازمی گشت می نشست تا در دل کند اما گوش شنوایی نبود. خیلی از شب ها به بهانه این که در شرکت هایش باید بماند به خانه سر نمی زد و گاهی حتی یادش می رفت تماس بگیرد. ثریا دلش برای روزهایی که محمود سرباز بود و گاهی به مرخصی می آمد تنگ شده بود. او نمی دانست که محمود برای این که روز به روز ثروت شرکت هایش را بیشتر کند با دختری یک تاجر بزرگ سر سفره عقد نشسته و شیرینی می خورد ه است. محمود نمی خواست در خانه اش به ثریا بگوید که دیگر جایی برای او نیست و باید خانه شوهر را ترک کند. به خاطر همین به و کلاش ماموریت داد با ادامه دادخواست طلاق بدون این که او با ثریا رودر روشود، شرایط جدایی را فراهم کنند. ثریا باور نمی کرد، مادر محمود به خاطر حمایت از عروشن سبلی ادباری به صورت پسرش ز دامافایده ای نداشته. او حاضر بود کلی پول و ثروت به ثریا بدهد تا او از زندگی اش بیرون برود. صدای گریه های ثریا را هیچ کس نشنید. دوست نداشت آه بکشد و نفرین کند. محمود او را از خود رانده بود این تفاوتی با مرگ نداشت. وقتی مادر محمود سر خاک عروس سفر کرده اش به گریه افتاد، دست به آسمان گرفت و ناله ای کرد.

محمود سیاه پوش با دسته گل گران قیمتی در ۱۰۰ قدمی جمعیت ایستاده بود، هیچ کس ندید که او گریه کند، آبیش از این که در فضای عزاداری باشد با موبایل حرف می زد... هنوز یک سال نگذشته بود که وقتی محمود از سفر خارج به ایران بازگشت، در ایست بازرسی فرودگاه از سوی پلیس دستگیر شد. باور نمی کرد. او به اتهام مفساد اقتصادی و کلاهبرداری های پی در پی، ر شوه دادن و پرورنده سازی های واهی بازداشت شد و تحت بازجویی قرار گرفت. و کلاش به هر دری زدند نتوانستند کاری انجام دهند. همه اموالش مصادره شد و او به زندان افتاد. حکم سنگینی داشت، به طوری که حتی یک وجب از دارایی اش برای او نماند و همه به مال باختگان بازگردانده شد. وقتی در زندان به انتظار ملاقاتی نشست، این مادر پیرش بود که پشت شیشه گوشی در دستش می گرفت تا صدای غمزده محمود را بشنود. سراغ الیه را گرفت مادر از عروس پولدارش خبری نداشت. چند ماهی طول نکشید که حکم طلاق غیابی به دستش رسید. الهه به راحتی از او جدا شد جایی برای گله مندی نداشت، او همان کاری را کرد که محمود بر سر ثریا آورده بود. وقتی از زندان آزاد شد، حتی پولی برای خوردن یک ساندویچ نداشت. سر خاک ثریا رفت و به گریه افتاد، «ای کاش روز اول رفتن به خدمت سربازی اش بود...»

مرد جوان پس از قتل همسرش ادعا می کند که جن ها دستور قتل را صادر کرده بودند و همیشه در ذهنش با او صحبت می کردند!

قتل عروس

ساعت ۳ بعد از ظهر دوشنبه ۲۶ آذر امسال مردی در تماس با ماموران کلانتری ۱۰۳ گاندی از کشته شدن عروس ۳۶ ساله اش خبر داد و تیمی از ماموران برای تحقیقات در محل حاضر شدند. ماموران با حضور در ساختمان وقتی وارد اتاق خواب شدند مشاهده کردند زن جوان با یک پیراهن استرچ به قتل رسیده است که در گام نخست از پدرشوهر این زن که در طبقه پایین محل جنایت زندگی می کند تحقیق شد.

اختلافات قدیمی

این مرد در حالی که ماموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران و بازپرس پرونده در قتلگاه عروشن حضور داشتند به ماموران گفت: ۱۲ سال قبل پسرم از دواج کرد و صاحب دو فرزند شد که هم اکنون کلاس دوم و نهم هستند اما از هفت ماه قبل بین

تحلیل کارشناس

سلامت روانی

دکتر مسعود ایمانی- روان شناس

گاهی با اتفاقات عجیبی مواجه هستیم که اگر کنترل نشوند فاجعه بار خواهند بود، سلامت روحی و روانی هر فرد در جامعه و در بین اعضای خانواده نشانه ها و مشخصه هایی دارد و نزدیکان یک فرد خیلی زود متوجه می شوند که او سلامت روانی دارد یا یک مشکلی در رفتار هایش دیده می شود. هیچ کسی را سراغ نداریم که خودش به مشکلات روحی و روانی اشراف داشته باشد و با پای خود نزد



مرد تنهاکاری در دسیسه سرقت یک خودرو، خانم پرستاری را که داخل ماشین نشسته بود رو. وی ادعا کرد هنگام سرقت حال طبیعی نداشته و متوجه حضور زن پرستار نشده است.

در جلسه رسیدگی به این پرونده که دیروز در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست قاضی زالی و با حضور یک قاضی مستشار بر گزار شد در ابتدای جلسه زن ۳۵ ساله ای به نام مریم در جایگاه ویژه ایستاد و در تشریح جزئیات ماجرا گفت: من پرستار هستم. عصر بیست و پنجم فروردین امسال با همکارم از بیمارستان به خانه برمی گشتیم. همکارم در حوالی خیابان جنت آباد از ماشین پیاده

پسرم و همسرش اختلافاتی پیش آمد که پس از دو ماه دخترم با وساطت توانست عروس مان را به خانه بازگرداند.

وی افزود: پسرم در اختلافاتش ادعا می کرد که همسرش در غذایش قرص ریخته و قصد کشتن او را داشته است، پس از این که عروسمان به خانه بازگشت اختلافات کمتر شده بود تا این که ظهر امروز پسرم همراه فرزندانش از طبقه بالا به پایین آمدند و وقتی چیه ها را تحویل ما داد ادعا کرد که همسرش را به قتل رسانده است و سپس برای خرید سیگار از خانه خارج شد.

بازداشت مرد همسر کش

در ادامه کارآگاهان که احتمال می دادند مرد ۴۲ ساله به خانه بازگردد، به گشت زنی در منطقه پرداختند و خیلی زود مرد همسر کش را یک کوچه پایین تر از محل زندگی اش شناسایی کردند؛ قاتل وقتی ماموران را دید سعی کرد با ماموران درگیر شود و پا به فرار بگذارد که در عملیات پلیسی دستگیر شد و به قتل همسرش اعتراف کرد.

روان شناس یا روان پزشک برود در واقع این وظیفه بر عهده اطرافیان این شخص است به این معنا که وقتی متوجه مشکلات روحی شخصی می شوند به جای این که دست روی دست بگذارند و منتظر بهبودی یا به قولی شفا ی آن شخص باشند باید بلافاصله او را راضی کنند تا نزد روان شناس یا روان پزشک برود. در این پرونده با توجه به این که شوهر از دوماه پیش با زنش قهر بود حتما مشخصه هایی از مشکلات روحی و روانی او وجود داشت و اطرافیان به ادعا های او مبنی بر جن زدگی و ... بی اعتنا بوده اند. همسر این شخص نیز باید احساس خطر می کرد هم

التماس های همسر عامل ربایش خانم پرستار در دادگاه

شد تا برای شام غذا بگیرد. من روی صندلی شاگرد نشسته بودم و موبایلم را نگاه می کردم که مرد غریبه ای سوار ماشین شد.

من از دیدن او شوکه شده بودم. او روی من اسلحه کشید و آن را روی سرم گذاشت، من تقلا کردم تا پیاده شوم اما او به سرعت حرکت کرد. من حتی ترمز دستی ماشین را کشیدم اما وی به شدت من را کتک زد و به فحاشی پرداخت. او با سرعت در حال فرار بود که ناگهان از مسیر منحرف و پس از برخورد با جدول خودرو و متوقف شد. همان زمان بود که شاهدان رسیدند و متهم را دستگیر کردند. من به خاطر آدم ربایی، سرقت و ضرب و جرح از وی شکایت دارم. سپس متهم که ۱۳ بار سابقه سرقت در پرونده اش دارد در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: من قبلا در یک عطاری کار می کردم اما از کار بیکار شدم. همسر و فرزند داشتیم و به همین دلیل تصمیم گرفتم تا ماشین بزنم. من آن روز تعداد زیادی قرص خواب آور خورده بودم و حال طبیعی نداشتم. به همین خاطر متوجه حضور زن جوان داخل ماشین نشدم. من وقتی او را دیدم ترسیدم و با تپانچه قلابی که داشتم او را تهدید به مرگ کردم تا ساکت بنشیند.

من حتی بعد از بازداشت سه شبانه روز خواب بودم و نمی توانستم به سوالات ماموران پاسخ دهم. سپس همسر متهم که در دادگاه حاضر بود مدارکی را به قضات ارائه داد و گفت: همسرم از بیماری روانی رنج می برد، او دوبار تا به حال در بیمارستان امین آباد بستری شده است. وی از روزی که بازداشت شده بود نیز از زندان سه بار به بیمارستان روانی منتقل شده است تا تحت درمان قرار بگیرد. همسر من بیمار است و به همین دلیل تقاضا دارم تا در مجازاتش تخفیف قائل شوید.

در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا رای صادر کنند.

کور شدن در دوئل عشقی بر سر یک دختر



دیروز مهدی در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: من شک ندارم سامان و دوستانش آن شب به من حمله کردند. او کینه مرا به دل گرفته و به همین دلیل هم مرا تهدید به مرگ کرده بود. وی قسم خورد که سامان مسبب کوری اش بوده است و برای وی حکم قصاص چشم خواست. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا رای صادر کنند.

■ **گفت و گو با مرد همسر کش**
مرد ۴۲ ساله ادعا می کند که جن ها دستور قتل همسرش را دادند و پس از مرگ همسرش دیگر جن ها به او کاری ندارند و دیگر هیچ صدایی در ذهنش شنیده نمی شود.
■ **سابقه داری؟**
نه.
■ **به چه جرمی دستگیر شدی؟**
قتل همسرم.
■ **چرا؟**

جن ها مرا اذیت می کردند و همیشه در ذهنم می گفتند برای نجات جان خودم باید همسرم را به قتل برسانم.

■ **چرا باید همسرت را به قتل می رساندی؟**

جن ها به من گفته بودند که همسرم برای کشتن من در غذایم دارو می ریزد و در این مدت من برای این که زنده بمانم از همسر می خواستم اول از همه خودش غذا بخورد و بعد از آن من شروع به غذا خوردن می کردم.

■ **شنیدم دو ماه با هم قهر بودید؟**

برای خودش و هم برای بچه هایش! این گونه بیماران اگر واقعا روان شان مشکل داشته باشد - مگر این که خود را به دیوانگی زده باشند- ابتدا تحت درمان مشاوره ای توسط روان شناس قرار می گیرند اما وقتی مشخص شد بیمار نیاز به دارو دارد به روان پزشک ارجاع می شود و با تشخیص پزشکی باید دارو مصرف کند تا این بیماری اش از بین برود و به یک شخص عادی تبدیل شود. متأسفانه در ایران و در کشورهای جهان سوم شاهد بی اعتمادی به روان شناس هستیم و اگر به شخصی گفته شود نزد روان شناس برو خیلی ناراحت می شود و سریع واکتش نشان می

شوهر مقتول: جن ها دستور قتل زنم را دادند!

بله، چون من شنیده بودم همسر می خواهد مرا به قتل برساند با هم اختلاف پیدا کردیم که پس از دو ماه خواهرم وساطت کرد و همسرم به خانه بازگشت. ■ **جن ها را می دیدی؟**
نه، یک صدا همیشه در ذهنم بود که می گفت زنم مرا می کشد.
■ **هنوز صداها را می شنوی؟**
نه، پس از قتل همسرم دیگر هیچ صدایی از جن ها در ذهنم نیست.

■ **ساعت چند همسرت را به قتل رساندی؟**

ساعت ۶ صبح بود که با هم درگیر شدیم و ساعت ۷ صبح با یک پیراهن استرچ او را خفه کردم و تا ظهر با او در اتاق خواب بودم و نمی دانستم چه کار باید انجام دهم که بچه ها را به خانه پدرم بردم و خودم برای خرید سیگار از ساختمان خارج شدم. بنا بر این گزارش، مرد جوان با دستور بازپرس پرونده برای بررسی سلامت روحی و روانی در اختیار کارشناسان پزشکی قانونی قرار گرفت و تحقیقات تکمیلی در این پرونده ادامه دارد.

دهد و می گوید من دیوانه نیستم! در حالی که مراجعه به روان شناس دلیلی بر دیوانگی کسی نیست! در کشورهای جهان خیلی از مردم و خانواده ها حتی از دوران کودکی تحت نظر روان شناس خانوادگی هستند تا راه بهتر بودن در فضای خانه و اجتماع را یاد بگیرند. با توجه به فضاهای روانی موجود در جامعه و فشار های اقتصادی و حتی سیاسی هر شخصی نیاز دارد تا تلاطمات روحی و روانی اش به آرامش برسد و روان شناسان این تخصص را دارند تا عصای دست مردم باشند تا جامعه ای آرام و رو به جلو داشته باشیم. اگر فیلم ها و سریال های قوی هالیوودی و



کشور های اروپایی را مدنظر قرار دهیم به راحتی متوجه می شویم که آن ها در فضای سینمایی و سریالی شان در حال فرهنگ سازی استفاده از روان شناس ها هستند و انتظار می رود در ایران نیز چنین فرهنگ سازی هایی صورت گیرد. شاید در صدا و سیما شاهد پرنامه های روان شناسی باشیم اما این یک واقعیت است که مردم از برخورد مستقیم غیر جذاب با این مقوله بهره ای نمی برند و باید با جذاب کردن چنین مقوله ای در سریال ها و فیلم های سینمایی مردم را با دنیای روان شناسی آشتی دهیم و همین یعنی جلوگیری از خیلی از وقایع غیر قابل جبران.

گره کور در جنایت خونین با شمشیر سامورایی



ناخواسته شمشیر با کتف مقتول برخورد کرده است. از این رو تقاضای تبرئه موکلم از اتهام قتل عمد و صدور حکم به اتهام قتل شبه عمد را دارم. سپس سه شرکت کننده در دعوا داخل خانه قتل با شمشیر سامورایی تزئینی را از روی دیوار برداشتم. وقتی وارد دعوا شدیم مجتبی شمشیر را از من گرفت و یک ضربه به کتف مقتول زد. همان موقع اسماعیل و مجتبی با هم روی زمین افتاده بودند. وقتی مجتبی از روی زمین بلند شد بلافاصله سوار موتور شدیم و با هم فرار کردیم. ما صبح روز بعد فهمیدیم مجتبی جان سپرده است. دو متهم دیگر نیز ادعا کردند وقتی دعوا بالا گرفت یکی از دوستان مقتول با کاتر به پشت یکی از دوستان مجتبی زد. همان موقع مجتبی گفت دوستش به خاطر اوزخمی شده است و باید اسماعیل را تنبیه کند. مجتبی با شمشیر به آن ها حمله کرد اما ما ندیدیم چه کسی ضربه را به مقتول زده است. با پایان اظهارات متهمان قضات وارد شور شدند تا رای صادر کنند.

توطئه چینی خواستگار برای ۲ تازه عروس

است و در یک عملیات غافلگیرانه وی را دستگیر کردند. امیر در زمان دستگیری قصد داشت سیم کارت های مورد استفاده خود برای مزاحمت او را نابود کند؛ اما به هوشیاری افسر پرونده موفق به انجام این کار نشد و پس از دستگیری در بازجویی ها مدعی شد به دلیل این که جواب رد شنیده بودم از آن ها کینه به دل داشتم و وقتی فهمیدم از دواج کرده اند تصمیم به تلافی گرفتم و چون قبلا برای خواستگار به خانه هر دو دختر رفته بودم اطلاعات کاملی از شرایط زندگی و اعضای خانواده هر دو نفر آن ها داشتم. بنا بر این گزارش؛ با توجه به اعتراضات امیر به مزاحمت و تهدید وی با دستور بازپرس شعبه ۱۸ بازپرسی دادسرای ناحیه ۱۸ روانه زندان شد.

را دارد و عجیب این که شماره های مزاحم در هر دو پرونده یکی است. هر دو خانواده به پلیس آگاهی تهران دعوت شدند و نقاط مشترک بین آن ها مورد بررسی قرار گرفت و اظهارات هر دو خانواده ثبت شد و سرانجام کارآگاهان با بررسی اظهارات طرفین متوجه شدند هر دو خانواده دخترانی دارند که در یک دانشگاه مشغول به تحصیل هستند و قبل از این که از دواج کنند یکی از دانشجویان آن دانشگاه از هر دو ی آن ها خواستگاری کرده اما جواب رد شنیده است. تجسس های پلیسی نشان داد مزاحم جوانی ۲۸ ساله به نام امیر است و کارآگاهان از طریق اقدامات پلیسی موفق به شناسایی محل کار متهم شدند که در یکی از محله های جنوبی شهر تهران

خواستگار انتقامجو وقتی می شنید دختران مورد علاقه اش از دواج کرده اند به توطئه چینی پلیدی دست می زد. شهرپو امسال تازه عروسی با مراجعه به دادسرای ناحیه ۱۸ تهران ادعا کرد یک مزاحم با سه خط تلفن مدتی است با سال پیامک های تهدید آمیز برای او و خانواده اش وحشت ایجاد می کند. کارآگاهان در نخستین اقدام نعرعوس را تحت تحقیق تخصصی قرار دادند. وی گفت: مدتی است یک ناشناس از طریق ارسال پیامک من و خانواده ام را تهدید می کند و نکته عجیب این است که همه جزئیات را نیز در خصوص من و خانواده ام می داند. کارآگاهان هنوز به سرخی ترسیده بودند که پی بردند یک تازه عروس دیگر همین سرنوشت